

مشی انقلابی در دانشگاه پکن

هرچه بیشتر دیکتاتوری پرلتاریا، برای بسازنه بخاطر رشد سریع تولیدات، دانشجویان نیز باید از میان کارگران و دهقانان که سابقه فعالیت علمی دارند برگزیده شوند.

پیش از انقلاب کبیر فرهنگی، موسسات آموزشی عالی زیر نفوذ مشی روینزیستی لیوشانچی قرار داشتند، مشی ای که به ایجاد یک قشر زنده پرروائی می انجامید، یک آریستو - کراسی روشنفکری - جدا بود از سیاست پرلتاری و از کار تولیدی و از کارگران و دهقانان.

در گذشته سیستم آموزشی دارای دو انحراف بود:

نخست انحراف از خط مشی طبقاتی؛ صاحبان کسور یعنی کارگران و دهقانان شرتیهای مادی و معنوی می آفریدند، معذ - لک بسیاری از آنها همچنین فرزندان آنها در آموزش عالی جانی برای خود نمی یافتند؛ دیگر انحراف از خط مشی در زمینه معرفت؛ معرفت انسان از پراتیک اجتماعی بیرون میاید اما در موسسات آموزشی سابق، برنامه آموزشی بریده از پرا - تیک اجتماعی یعنی بریده از مبارزه طبقاتی و مبارزه بخاطر تولید و پرراختن به تدریجات علمی بود. در نتیجه تفسیری با پراتیک اجتماعی درسی آموخت و بویژه مبارزه طبقاتی علیه مشی روینزیستی ضد انقلابی بخاطر تحکیم دیکتاتوری پر - لتاریا بدست فراموشی سپرده میشد.

انقلاب کبیر فرهنگی و ستاد پرروائی را که لیوشانچی در رأس آن قرار داشت منهدم ساخته و از ۱۹۶۷، طبقه کارگر و دهقانان فقیر زمینه تغییر بدعت آموزش پریشوای خود به موسسات آموزشی راه یافتند، مشی روینزیستی در آموزش مورد انتقاد قرار گرفت. از آنزمان پایه و سلطه مشی پرروائی در موسسات آموزشی فرو ریخت و دوره جدیدی در انقلاب پرلتاری در آموزش آغاز گردید.

رفیق مائوتسه در ۲۱ ژوئیه ۱۹۶۸ اعلام کرد که برای دانشگاهها "دانشجویان باید از کارگران و دهقانان که دارای تجارب علمی هستند انتخاب شوند بقیه رصغه ۲

با انقلاب اکتبر ۱۹۴۹ سرنوشت خلق چین دگرگون گردید. کشور چین بر طبقه جدیدی از تاریخ خود کام نهاد. اکنون ۲۵ سال از حیات جمهوری تودهای چین میگذرد، ۲۵ - سال مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی بخاطر تحکیم دیکتا - توری پرلتاریا و بنای جامعه سوسیالیستی، ۲۵ سال پیروزیهای عظیم در زمینههای سیاسی، اقتصادی و نظامی، فرهنگی و علمی و فنی.

طبقه کارگر چین تحت رهبری رفیق مائوتسه دون و حزب کمونیست چین، پس از دوران مبارزه انقلابی طولانی و قدرت را بدست آورد و دیکتاتوری خود را مستقر کرد. امید، اما دیکتاتوری پرلتاریا پایان انقلاب نیست، ادامه انقلاب است، پایان مبارزه طبقاتی نیست، ادامه آنست. این موضوعی است که طبقه کارگر چین از آموزگار بزرگ خود رفیق مائوتسه دون آموخته و طی سالهای انقلاب فرهنگی و اخیراً جنبش انتقاد علیه لیوشانچی و کفوسیسوس در عمل بدان پی برده است. "جامعه سوسیالیستی دوران تاریخی نسبتاً طولانی را در بر میگیرد که در جریان آن طبقات، تضاد های طبقاتی، مبارزه طبقاتی و نیز مبارزه میان راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری و در عین حال خطرناک - گت سرمایه داری همچنان ادامه مییابد." (مائوتسه دون)

از این دو طبقه کارگر همواره در برورد است که مشی پرلتاری را در تمام شئون جامعه پیروز گرداند، و راه را بر مشی روینزیستی که فرجام آن بازگشت نظام کینه است، به بندد.

آموزش دانشگاهی یکی از حلقههایی است که ششسی پرلتاری باید در آن عمیقاً رسوخ کند و تسلط یابد. آموزش خصلت طبقاتی دارد. مسئله اساسی در اینست که آموزش برای چیست، بسود چه طبقاتی است، برای کدام طبقه جانشین پرورش میدهد. آموزش انقلابی باید دانشجویان را برای مبارزه طبقاتی پرلتاریا پرورش دهد، برای مبارزه علیه پرروائی که کینه بازرگت را در خود زنده نگاه میدارد، و بخاطر بازگشت نظام کینه پروستی به تلاش و کوشش پریمییز و برای مبارزه بخاطر تحکیم

واقعیت «استقلال» ایران

کشاورزی ایران بصورت مشکل لاینحلی درآمده است و جز این هم انتظاری نمیرفت. چند سال پیش کمبود تولیدات کشاورزی را ناشی از آن و انبوه میساختند که اصلاحات ارضی "گویا نظام کینه" تولید را برانداخته در حالی که نظام جدید هنوز کاملاً مستقر نگردیده است و بنابراین کاهش تولید کشاورزی بزرگی بر طرف میشود و حتی ایران در آینه موزیک بصورت یکی از صادرکنندگان گندم درخواهد آمد. اما با گذشت زمان نفعتها مشکل کشاورزی حل نشد بلکه روز بروز بر وخا مت آن افزود و ایران بجای صادرکننده گندم، وارد کننده و انواع و اقسام محصولات کشاورزی گردید. اکنون فرآوردههای پرزایسی و دامی کشور ما به پیچیده کفایت احتیاجات مردم رانیده شد؛ گوشت نیست، گندم نیست، تخم مرغ نیست، پنیر نیست، میوه نیست، قند و شکر نیست و... این کمبایی مواد خوراکی نه بعلت بالا رفتن مصرف مردم است، مردم با درآمد ناچیزی که دارند قدرت خریدی برایشان باقی نمیاند، بلکه بعلت انحطاط کشاورزی است ضافاً به اینکه بهترین و حاصلخیزترین زمینها در دست سرمایههای خارجی است که بخاطر حد و ر باخارج تولید میکنند.

در برنامه پنجساله آینده در نظر گرفته شده که کشاورزی سالیانه رشد برابر ۵/۰ درصد داشته باشد، چیزی که زرمه صالات است. اما بعضی آنکه چنین رشدی تأمین شود، با زهمی در بیان برنامه بنا بر اعتراضات مقامات رسمی فقط نمی از احتیاجات کشور تأمین خواهد شد و نمی دیگر باید از خارج وارد شود.

وزیر کشاورزی و منابع طبیعی طی سخنرانی خود در کانون سهند سان نشاتوض کشاورزی ایران را تشریح کرد و همین نتیجه رسید که شرایط حاضر استقلال ایران غیر ممکن است، او پس از توضیح این امر که رشد سالیانه ۵/۰ درصد، فقط نیی از احتیاجات کشور را برخواهد آورد و "کشور با کمبودی در همین حدود روبرو خواهد شد" از لحاظ سیاسی حتی نتیجه گرفت: "کشوری که نیی از خوراکش از خارج میاید چگونه میتواند استقلال داشته باشد، اگر ایران نتواند حداقل ۸۰ درصد خوراک و مواد اولیه خود را خود تولید کند تابع تصمیمهای دنیائی خواهد شد" واضح تر از این نمیتوان به حد استقلال کشور انتقاد کرد.

آموزش کشور ما برای بیش از نیی از محصولات غذایی خود نیازمند خارج است و بگفته تهران اکنون نییست "احتیاج مایه خارج برای تأمین نیازمند بهای کشاورزیمان روز بروز زیادتر میشود" و بنابراین مطابق اعتراضات صریح وزیر کشاورزی و کشور ما از استقلال برخوردار نیست.

وزیر شاه حتی برای تأمین کمبود مواد غذایی در زمانی تاریکی را ترمیم کرد و گفت "چنین کمبود بزرگی را اگر حسی اعتبار هم وجود داشته باشد نمیتوان به آسانی در بازارهای خارج دریافت کرد زیرا... قیمت ها قابل پیش بینی نیست. امسال ایران بحدود یک میلیون تن گندم نیاز داشت و ۳۰۰ هزار تن جو و ذرت و گندم رادر آخرین معاملات تانقی ۲۴۸ دلار خریدیم که چهار برابر قیمت های سال گذشته است... علاوه بر این تجهیزات بنادر برای تحویل کالاهای مختلف کشاورزی و تأمین وسائل حمل و نقل دریائی میلیارد ها خرج دارد که به آسانی و در زمان کوتاه امکان نخواهد داشت.

بدین ترتیب تکلیف معین است. امیرالهیست هادرها مشکلات را چهارطاقی بر روی ما کشود هاند بطوری که در آینده نیز مانند حال باید همچنان بقیه رصغه ۲

سیمای «انقلابی» رفورمیست ها

بخود وابسته سازد و آنگاه کشور براه رشد "غیر سرمایه داری" می افزود که فرجام آن سوسیالیسم است. این راه رسیدن به سوسیالیسم هیچ قربانی نمیدهد، خوبی هم جاری میشود، مگر نه اینست که بنا بر لنین کشورهای مختلف از راه های مختلف به سوسیالیسم دست می یابند؟ این سادترین راه است.

بدیهی است چنانچه با نفوذ و سلطه شوروی و صرف نظر از ماهیت دولت بتوان به سوسیالیسم نائل آمد، چنانچه برای انقلاب به حزب طبقه کارگر و برای ساختمان سوسیالیسم به دیکتاتوری پرلتاریا نیازی نباشد، دیگر حزب کمونیست مفهومی پیدا نمیکند. در چنین کشورهایی به احزاب رنگت نیست توصیه میشود که حزب را منحل ساخته و در سلك حزب راه حاکم در آیند. بنا بر همین توصیه بود که حزب کمونیست الجزیره خود را منحل اعلام کرد و روینزیستی های حزب تودای ایران موقتی بر آن بودند سازمانهای خود را در "جبهه ملی" تحلیل برند. اکنون حزب "کمونیست" عراق نیز در شرف انجام همین توصیه است.

اما هرگاه زمامداران دولت دست بعلتی از شوروی روی گردانند و دیگر زیر بار تحمیلات بیجای آن نروند، قسراً روینزیست ها حملات خود را به همین زمانه مداران که تساهل دیزو آن را میستوبند، آغاز میکنند. انتر سادات رئیس جمهور مصر، تا زمانی که دست نیاز بسوی شوروی داشت و شوروی در مصر پارچا بوده چه ستایش ها که از وی نکردند. اما اکنون که روابط مصر و شوروی به تیرگی گرائیده و سادات "رهائی" خود را از شر صهیونسم در جلب امیرالهیسم آمریکا و نزدیکی به آن میجوید، روینزیست ها صدای خود را طبعه او بلند کرد فاند. تا دیزو دولت لنین که از شوروی بنسقام سوسیال امیرالهیسم و ابر قدرت یاد میکرد در زرمه مزججترین دول روی زمین بشمار میاید.

روینزیست های حزب تودای ایران تابعی از متغیر اتحاد شوروی اند، مشی و سیاست آنها تابع مشی و سیاست اتحاد شوروی در این با آن نقطه از جهان و از آن جمله در ایران است. آنها ممکن است برنامه شسته ورفته و آراستهای هزارانه دهند ولی چنانچه این برنامه در زمانی و در جایی با سیاست خارجی شوروی نتواند آن را بدست فراموشی می سپارند، هر جا که سوسیال امیرالهیسم شوروی نفوذ کند و نفوذ خود را بسا توسل به نیزنگهای گوناگون توسعه دهد، در آنجا حکومت رنگت "ملی" پیدا میکند، "مترقی" میشود. در چنین کشورهایی دولت میتواند از اعتراضات کارگران بخاطر بهبود زندگی طاقت فرسا جلوگیری و بر روی آنها تیراندازی کند و آنها را به قفسل برساند، رهبران کارگران را در ده ها صدصد بزدان بفرستد چنانکه اکنون در هند میگذرد، اما روینزیست ها گوئی چشم خود را بر این واقعیت بستمانند؛ که طبقه کارگر در این کشور دیگر شایسته نیست که از منافع وی دفاع شود. روینزیست ها نه تنها سیاستشان بر محور سیاست اتحاد شوروی میگردد، بلکه سیاست کشورهای زیر نفوذ شوروی را نیز با همسین ملالک ارضایی میکنند.

روینزیست ها از استقلال ملی سخن میروانند و خود را از مدافعین پرورافرض آن میخوانند، ولی استقلال در واقع آنها یعنی پذیرفتن سلطه امیرالهیسم شوروی است و آنها در واقع میخواهند استیلا امیرالهیسم آمریکا را با استیلا امیرالهیسم شوروی جانشین سازند. آنها که هدف اساسی دارند، و آن گسترش نفوذ دولت شوروی در ایران و کلیه کشورها جهان است، این راه آنها است برای رسیدن به سوسیالیسم در مقیاس جهانی.

روینزیست ها بر آنند که ماهیت دولت هرچه باشد، باید کوشید که دولت شوروی از لحاظ اقتصادی و سیاسی در کشور پایه بگیرد و نفوذ خود را بگسترانند، دولت و کشور را

بازی رسان، نیرو و بنده توفان را

مرگ بر رژیم تجاوزکار محمد رضا شاه!

شی انقلابی... بقیه از صفحه ۱
آموزش به پراتیک تولید باز خواهند گشت. این تدبیر رفیق مائو امکان داد که جهت سیاسی موسسات آموزشی و طرز اداره این موسسات از بیخ و بن دگرگون شود و موسسات آموزشی بدر انطباق با خط مشی حزب و به مراکز مهمی برای آموزش ادامه دهندگان آریان انقلابی پرتلاریا تبدیل گردند.

در ۱۹۷۰ دانشگاه یکن برای آغاز کار در حدود ۲۳ نامزد از میان کارگران و دهقانان و سربازان که دارای تجارب عملی بودند انتخاب کرد که سه سال بعد پس از پایان تحصیلات به سرکارهای خود بازگشتند. دانشگاه یکن به دانشگاه سوسیالیستی طراز نوین و به آموزش این دانشجویان پرداخت. آموزش که از آنها هم سرخ و هم متخصص بیبار آورد. لیستی دانشجویان کارگردان و دهقان و سرباز در دانشگاه سوسیالیستی یکن مارکسیسم را فراگرفتند نه برای آنکه احکام آنها بخاطر بسیاری بلکه برای آنکه آنها در مبارزات طبقه روزمره و در مبارزه با شی رویزیونیستی و بخاطر پیروزی شی پرتلری بکار بندند نه چین را پیوسته سرخ نگاه دارند.

دانشجویان شعب علوم انسانی به جا میمانند که کارخانه خود نگریستند. هر سال چند ماه از دوران تحصیلی خود را در کارخانهها در میان کارگران و در دهات در میان دهقانان گذرانیدند آموزش خود را با مبارزه واقعی درآمیختند و به این شیوه پایان دادند که خود را در چهار دیوار اطاق محصور سازند و مطالعه مکتب ببرد ازنده شیوه ای که دانشجویان شعب علوم انسانی در گذشته به آن عادت داشتند. این شیوه درآمیختن تئوری با پراتیک به دانشجویان امکان داد که طی تحصیلات قدرت خود را در تحلیل مسائل وصل آنها افزایش دهند.

در مورد شعب مختلف علوم نیز وضع بر این منوال بود. علاوه برای آزمون و نثنی ساختن معلوماتی که ظرف سه سال کسب کرده بودند در پایان آزمایشی را از سر گذرانیدند. باین شکل که بر اساس یک رشته مطالعات و آموزگاران و دانشجو شعب مختلف علوم و صدها موضوع برای تحقیق انتخاب کردند. موضوعاتی که بایستی در تولید از طریق تحقیقات علمی برای آنها راه حل فوری بدست میآمد. تحقیق در باره این مسائل و یافتن راه حل آنها به دانشجویان واگذار گردید که همه با موفقیت انجام گرفت.

آموزش دانشگاهی کارگران و دهقانان و سربازان آموزش درهای باز. انقلاب عمیقی در آموزش است و همین طست برای پیروزی و دشمن انقلاب و نگرانی آرواست. کسانی که به افکار کهنه سنتی چسبیده اند نسبت به این طرز آموزش را ننگهای ابراز بدبینی میکنند. افرادی که هیاهات میسوزند که بعد دانشجویان کارگردان و دهقان و سرباز را با اعتبار میسازند افرادی نیز بخاطر بازگشت به سیستم آموزش قدیم به ایسنت اتهام دست میزنند که گویا سطح فرهنگ دانشجویانی که بر طبق سیستم جدید آموزش بیبند پائین خود اهد آمد. البته دانشگاه سوسیالیستی باید در شعب مختلف آموزشی معلومات کاملی در اختیار دانشجویان بگذارد اما قبل از هر چیز باید مراقب بود که آنها در مبارزه طبقاتی کمپوزع اساسی مطالعه است شرکت جویند و در عین اشتغال به تحصیل در مبارزه بخاطر تغییر جهان و آفرینش توغافل نمانند و در جریان این مبارزات از گلبه امکانات برای تغییر جهان ذهنی خود استفاده نکند. سه سال تجربه دوره اول دانشجویان کارگری و دهقانی و سربازی نشان داد که معلومات این دانشجویان هر یک در شعبه ای که در آن تخصص یافتند نسبت به کمال بود چیزی که در تصور دانشجویان سابق که فقط به معلومات کتابی میرد اختند نمی گنجد.

البته در نظر پیروزی کیفیت عالی آموزش بمعنی راندن دانشجویان است به اینکه در کتاب فروروند و فرولها و تعاریف را از بر کنند و از اصل وحدت تئوری و پراتیک منحرف گردند و بیشتر اینکه به جهت و سطح آگاهی سیاسی و شی سیاسی دانشجویان توجهی نشود. اما از نظر پرتلاریا چنین کیفیتی به هیچ وجه مطلوب نیست. دانشگاه سوسیالیستی یکن اکنون آن مرکزی است که در آن ادامه دهندگان آریانهای انقلابی پرتلاریا پیروزی مییابند. طبقه کارگر چین امروز میامزد و میزند و تولید را به

سیاهی... بقیه از صفحه ۱
از مغازه در آمده در نزد رویزیونیست ها مقام و منزلتی یافته و در صورتیکه مناسبات آن با شیوری بسط یابد و یک قسرا و "هنگاری" پانزده ساله منقض گردد تا درجه دولت "مترقی" که راه رشد غیر سرمایه داری در پیش گرفته اید مییابد. چون روابط کشورهای با دولت شیوری دستخوش فرساز و نقشب ها است، سیاست رویزیونیست ها نیز پیوسته دستخوش تناقض گویی ها میشود. آنها در اینکه امروز شاه دولت ایران را بعلت نزدیکی با شیوری مستقل و مترقی بخوانند و فردا همین هارنگاه شیوری رویز گنبد فاند، دست نشانده و زباند امپریالیسم و هوادار راه رشد سرمایه داری بنامند خم هم به ابرو نمیآورند. ملاک آنها برای تشخیص ماهیت شاه و دولت آن، نه سیاست آنها در داخل و در صحنه بین المللی و نه ماهیت طبقاتی آنها بلکه روش آنها در قبال اتحاد شیوری است بخاطر بیایرید. تازمانی که خروشچف بر شاه ایران غضب کرده بود و بر آن بود که نیروی خلق ایران شاه و سلطنت وی را سرنگون خواهد کرد، نه تنها رادیو مسکو، نه تنها "صدای ملی" و "پیک ایران" بر شاه میآخند بلکه نشریات آنها سرشار از هجوم بر رژیم شاه و خود شاه بود. اما همینکه خروشچف به انانای یافت و با شاه از در سازش درآمد و همین که خروشچف پیغام فرستاد که "تمارا ابتدا، به شاه حمله نکند، لوری بیکاره برکتست. حملات شاه موقوف گردید و از فرمهای شاه از سیاسی مثبت بعمل آمد، قیام قیصر صانان مردم در ۱ خرداد ۱۹۷۲ به این عنوان که برانگیخته روحانی و فئودالیهای مرتجع است محکوم گردید. سیاست نفی شاه مؤثر پشتیبانی قرار گرفت و انعقاد قرارداد هنگاری "پانزده ساله" که به نفوذ شیوری در ایران میدان داد و بتدریج راه رشد غیر سرمایه داری را در کشور ما هوار میکرد.

جریان مدتی بر این منوال گذشت. اما سیاست بسی پروا و گمناخانه شیوری در شبه قاره هند که به تجزیه پاکستان منجر گردید و ادانین سیاست شورج بلوچستان و ورود نارگان شیوری به آفغانوس هند، کوشش برای نفوذ در منطقه خلیج فارس و... شاه مدافع منافع امپریالیسم امریکا راطبه شیوری برانگیخت و به واکنش وارد اشت. خبرنگار یو. اس. نیوزاند - ورلد ریویرت در ارتباط با جنگ قهرمانانه خلق قفقاز از شاه می پرسد: آیا مناسبات شما با شیوری حسنه نیست؟ شاه میگوید: چرا. البته ما در سطح عادی مناسبات خوبی داریم اما چنین چیزهایی در دنیای واقعی در سطح مختلف جهان مییابد. شما در امریکا در یک سطح بدنبال کاهش کشر خود با روسیه و انعقاد قرارداد "سالت" هستید. در حالی که در سطح دیگر شاهد فعالیت روسها علیه خود می باشید. شما فکر میکنید ما بتوجه خود بیگار نشتیم؟ ما در عمان و در جاهای دیگر واکنش نشان میدهم. سؤال دیگر: "شما بتازگی از دیدار کشتی هواپیما برکتی هانوک در خلیج فارس بازگشته اید آیا فکر نمیکنید امریکا باید در دریای عمان دارای نیروی نظامی باشد؟ پاسخ شاه: آری. من فکر نمیکنم که یگطرف میتواند صلح جو باشد در حالی که طرف دیگر چنین نیست. مادام که بحره روسیه در خلیج حضور نیرومند دارد من خوشحالم که شما نیز حضور دارید.

روشن است که این واکنش شاه، همراه با تقویت نیروی نظامی ایران مورد پسند تزارهای کرمان نیست. اتحاد شیوری در عین اینکه در نطق های زمامداران خود با گنارنگا

واقعیت... بقیه از صفحه ۱
استقلال کشور را بخاطر خرید مواد غذایی به بهائی سرسام آور و حمل و نقل آن بریای بیگانگان قربانی کرد. تا رژیم شاه برجاست سخنی هم از استقلال نمیواند به بیان آید. اما وزیر شاه بهر قیبتی شده میخواهد لااقل در آینده برای ایران استقلال دست و پا کند، از اینرو راه حل نشان میدهد و آن اینکه "در چند سال آینده برای پاسخ گفتن به نیازهای روز افزون کشور... باید رشد بخش کشاورزی به حدود سالانه ده درصد برسد."

البته برای وزیر شاه آسان است از پشت میز خطابه رشد کشاورزی ایران را بیکبار از رقم ۵/۰ تا ده درصد بالا برد. اما این بنده آنقدر توخالی و دور از واقعیت است که حتی سبله تهران از کویست نیز فبیده است. و اما کسانی که نسبت رشد کشاورزی ما را در گذشته میدانند و در سایر کشورهای نیز دیده اند یا شنیده اند میدانند که رسیدن به چنین رشدی از کویست ممکن نباشد لااقل بسیار دشوار است. (شماره ۲۰۲، مورخ ۲۲ خرداد ۱۳۵۲) در واقع هم همه کس میدانند که رشد سالانه ده درصد برای کشاورزی ایران خواب و خیال است و لذا در آینده نیز باید لااقل نیمی از محصولات کشاورزی مورد نیاز کشور را از خارج تامین کرد و "کشوری که نیمی از خوراکش از خارج میاید چگونه میتواند استقلال داشته باشد."

چه میتوان گفت در حال حاضر که نقشه مواد غذایی بلکه کالا های صنعتی را نیز باید از خارج وارد کرد. بنابراین کشور که همه اقتصادش در دست امپریالیست ها است ممکن نیست از استقلال برخوردار باشد.

رادیو مسکو، در پرده به این واکنش اشاره میکند و در ظاهر مناسبات دوستانه خود را با شاه ایران همچنان حفظ میکند. اما در عرض دست رویزیونیست های ایران را در حمله به شاه و دولت باز میکند. رویزیونیست ها که تا دیروز خلق را به رفهمای شاه امیدواری ساختند، با تکیه بر جنبه های مثبت سیاست شاه و دولت به انتقاد از نواقص این سیاست می پردازند تا شاه را به "عقب نشینی" های بیشتری وادارند و اکنون به یکبار قیاده انقلابی بخود گرفتارند و به حملات مستقیم علیه شاه و دولت وی می پردازند و به کارگران ندا در میدهند که تا رژیم شاه بر جاست، آنها روی آزادی و رفاه نخواهند دید. برای رویزیونیست ها بار دیگر فرصت مناسبی پیش آمده تا با زهم افکار عمیق را بسود خویش فریب دهند و شاید آب رفته راه جوی بازگردانند. آنها که در گذشته (پس از سقوط در رویزیونیسم) از انتصاب خود به طبقه کارگر بیبده داشتند و رهبری انقلاب را با صراحت و بی پرده از آن پیروزی ملی میسر کردند، اکنون چپ و راست خود را حزب طبقه کارگر میخوانند و از رهبری این طبقه در انقلاب سخن میگویند و عیب آنکه شاه و تبلیغات رسمی کشور نیز با دادن عنوان کونیست به آنها به فریبکاری آنها بیاری میرسانند.

نباید فراموش کرد که رویزیونیست ها در نقشی که اکنون بر عهده گرفته اند از امکانات عظیم برخوردارند و تمام قدرت مادی و معنوی شیوری مانند همیشه در دست سر آنهاست. آیا وقت آن نرسیده است که سازمان های خارج از کشور به کشش های زبان بخش گمیز تضعیف نیروهای انقلابی و تقویت دشمنان شیوه ای ندارند پایان دهند و نیروهای خود را علیه دشمنان درهم آمیزند؟

نشریات جدید سازمان توفان

شش سال انقلاب مشروطه ایران

بقلم رفیق قدیم ما احمد قاسمی

آثار شیمیم یا سوسیالیسم؟

از استالین

سه رساله از لنین

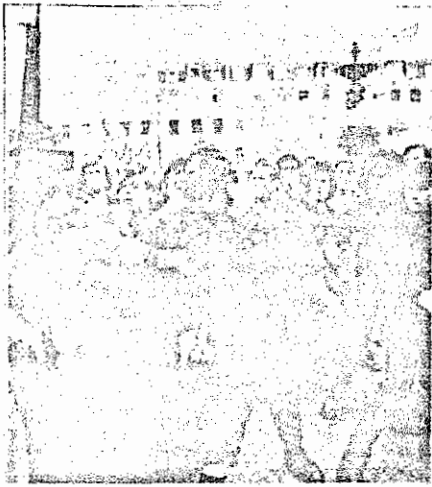
تجدید چاپ شده است

پیش میروند. کارگران چین به رسالت تاریخی خود آگاهی دارند و این آگاهی را از سخنان کارگر چینی میتوان بخوبی دریافت. "ما سابقا کار میکردیم برای آنکه زنده بمانیم امروز کار میکنیم برای آنکه انقلاب کنیم. ما به سراسر کشور و همه جهان می اندیشیم و نه فقط به خانواده خود و کارخانه خود، ما افق دید خود را تا آینده مادی دور تا چند ده و حتی چند صد سال توسعه میدهم ما فقط به آنچه که از نوک دماغ دیویرت نمیروید قناعت نمیرویم. برودش های مانگشته از وظیفه انجام نشسته تولیدی و رسالت تاریخی بزرگ محومستما مستشارانسان از انسان سنگینی میکند."

با چنین آگاهی از رسالت تاریخی خود است که پرتلاریای چین پیروزیهای درخشان آینده را ترسیم میکند.

در پیرامون... بقیه از صفحه ۴
 در زند آنها بسر می بردند. بسیاری از آنها که خیال مقاومت به سرشان زده بود، با دستهای خنق به مجازات رسیدند. وقتی یکی از آنها برای نجات خود بسوی خلخس تیراندازی کرد و موجب قتل یک زن و کودک گریزید چند لحظه بعد از او جسد بیجان بر جایی تیراندازان افتاد.

برخی از زندانیان سیاسی که توسط ماموران مزبور شکنجه می شدند و چهره های کثیف آنها را بخوبی می شناختند در زمره قهرمانان رکورد شکن ورزش فوق در آمده و در بسیاری موارد با زبیری سابق برسان سابق خود را برعهده گرفته اند. در اولین روزهای کودتا در کارخانه ها موسسات مدارس ادارات و دانشگاه ها عده زیادی از روسا و خیرچینان وابسته به رژیم سابق را با لکه اخراج کردند.



Muerta Pide

مرگ بر پیست

خشم و کین مقدس مردم نسبت بیکی از ماورین جنایتکار سازمان امنیت پرتغال (پیست) که سرمازان او را از مرگ حتی نجات ندادند.

جنگهای مستمراتی چندین ساله، خفقان شدیدی، بیگانه سازی، تلقات زیاد ارتش و جنگ با جنبش های آزادی بخش، عدم رضایت شدید سربازان از جنگها و تجاوزات بی حاصل، عقب ماندگی قرون وسطایی، اینها همه در ایجاد کودتای نظامی و رویه های اخیر پرتغال نقش تعیین کننده داشته است. اما هنوز تا پیروزی کامل خلق پرتغال بر دشمنان خویش راه درازی بر جای مانده است. راهی که جز با انقلاب مسلح نبود می شود.

نخستین عکس العمل رهبران جنبش های آزادی بخش آنکولا، موزامبیک و کپنه بیساتو در برابر کودتای نظامی این بود که خواستار استقلال کامل و فروری خلق های خود شدند و اعلام داشتند که چنانچه رژیم جدید از دادن استقلال به آنها طفره رود، جنگ با شدت بیشتری ادامه خواهد یافت. "یکانراه" حل شناسایی حق استقلال برای خلق موزامبیک است. "ما (خلق آنکولا) از ۱۹۸۳ بصورت مستمره زندگی می کنیم. دیگر پس است. ما خواستار استقلال کامل خود هستیم." با اراده، تنزل ناپذیر برای نیل به استقلال کامل آنکولا. چنین است اراده خلق های آنکولا و موزامبیک. امیلکار کابروال رهبر فقید کپنه بیساتو در سپتامبر ۱۹۷۴ اعلام داشت: " ما فریب هیچ چیز از مانورهای امپریالیسم را نخواهیم خورد و هرگز تسلیم نخواهیم شد. هیچ جنایت و فریبکاری نمیتواند مانع پیشرفت های بی وقفه خلق های ما بسوی آزادی و استقلال گردد."

اراده این خلق های در بند آفریقا اینست که با استقلال کامل نائل آیند و تا نیل به استقلال و آزادی سلاح خود را از دست نخواهند گذاشت. خلق های انقلابی جهان تا پیروزی کامل از آنها پشتیبانی خواهند کرد.

جنگ... بقیه از صفحه ۴
 آنها با محاصره اقتصادی مردم ظفارا در تنگنای آذوقه و آب قرار داده اند. خلق ظفارا در شرایط بسیار دشواری میزند. چه تنگین است شاه ایران که برای " ثبات و امنیت منطقه خلیج و تامین نفت برای نفت خواران خون خلقی را که بخاطر آزادی و استقلال می جنگد فرومیبرد. در نظر شاه " گناه بزرگ خلق ظفارا درست در همین است که بویقتا بوس ها و حامیان بیگانه او را به گردن نمیگردد. نمیخواهد " ثبات و امنیت " ایران به کشور حان و منطقه خلیج فارس بسط یابد.

جنگ ظفارا، جنگی عادلانه است، جنگ خلقی است که میخواهد بوخ اسارت را از گردن خویش بردارد. همه خلق های انقلابی از آن پشتیبانی میکنند و با او از لحاظ مادی و معنوی یاری می رسانند.

جنگ شاه علیه خلق ظفارا، جنگی تجاوزکارانه است، جنگی است بخاطر ادامه اسارت و بردگی خلق. بر چنین جنگی افکار عمومی جهان و خلق های انقلابی صحنه نیگندارند و آنها محکوم میکنند، چنانکه جنگ تجاوزکارانه و جنایتکارانه آمریکا را علیه خلق قهرمان ویت نام محکوم کرده و بسا آن همسایزه برخواستند. چنین جنگی محکوم به شکست است و سرنوشتهی بهر اتب بدتر از جنگ آمریکا در ویت نام در انتظار آن است.

پیروز باد جنگ آزادی بخش خلق ظفارا!
 سرنگون باد رژیم تجاوزکار شاه!

مارکسیم آفریننده است

"مارکسیم - لنینیم صحیح ترین و علمی ترین و انقلابی ترین حقیقت است که از واقعیت عینی برمیخیزد و در محک واقعیت عینی صحت خود را نشان میدهد. اما بسیاری از کسانی که مارکسیم - لنینیم را می آموزند به آن مبتاسه دگی بجان میگردند و بدین ترتیب از تکامل تئوری جاسلو میگردند و بخود و رفقای خود نیز زیان می رسانند." (مائو تسه دون)

درمان رایگان!

بطوریکه روزنامه "کیهان" (۲۵ اسفند ۵۲) مینویسد: " برای نهم میلیون افراد که درآمد اجاری برنامه درمان رایگان آغاز شد. اما آنچه در واقع روزنامه "رایگان" تأکید می کند و بیرون برداشت ۸۸۰ ریال در روز است توجه کنید. ۸۰۰ ریال در روز در حالی که متوسط حقوق کارگر ۱۰۰ ریال در روز و رواتق از پنجم کتر استم برای بستری شدن در درمان است. اینک به متن خبر توجه کنید: "مرضی مربوط مربوط بعد از پزشکمان که درآمد در بیمارستانها گفته شده است که این بیماران بر اساس تعرفه های کسانان تعیین کرده است تحت درمان قرار میگیرند. تعرفه من برای درمان هر فرد در این گونه بیمارستانها مبلغ ۸۰۰ ریال برای هر روز بستری در زمان در نظر گرفته است." معنی "رایگان" های دیگر و از آنجمله آموزش "رایگان" را بر همین قیاس میتوان حدس زد.

امنیت برای... بقیه از صفحه ۴
 که اگر نشانی از گذشته یافتند به آنها برسانند و آنها را از اندوه و نگرانی بدر آورند. اما چه بسا آنان دیگر روی جگر گوشهگان خود را نمی بینند.

"قاتلی ناشناس کودک ۶ ساله ای را کشت و جنازه او را در ضلع غربی شترخوان انداخت." قاتل معلوم نیست.

"زنی سراسینه و آشفته حال به پاسگاه ژاندارمری مجیدیه مراجعه کرد و گفت: "بچام، خدیجه ام گشته و ترا بخدا بین کک کید. هفت ساعت بعد این مادر... خدیجه کوچک خود را بازیافت. خدیجه که نه، جسد غرقه بخونش را... پرونده هنوز مفتوح است.

چه بسا فرزندی که صبح از خانه قصد رفتن به مدرسه بیرون میزند و در راه با اتومبیل رانندگانی بی عاطفه که از هر گونه خصائل انسانی بی بهره اند تصادف میکنند و فقط جسد خونی آنها به پدر و مادر باقی مانده باز میگردد.

"نام دو دانش آموز نهرانی دیگر بر لیست مظلول کوچولوهای کدر راه خانه و مدرسه قربانی شده اند افزودند و یکی از آنها هنگامی که برچم پلیس مدرسه را در دست داشت زیر چرخهای یک تریلی سنگین جان سپرد و آن دیگری در وقتی بوس مدرسه مان که بر اثر سرعت زیاد و بی احتیاطی راننده مواری کون شد، شکسته بریزد و مرد."

این حادثه غم انگیز صفحات بسیاری از روزنامه ها را اشغال کرد ولی نتیجه ای بر آن مترتب نگردید.

"وقتی روشنگر اربع در راه مدرسه، روی خط کعبی مضمون عابر پیاده جان داد"، "وقتی شهردار رفیعی قربانی سرعت سرسام آور اتومبیلی که یک راننده مست و مجنون آنرا می رانید شد عکس العمل خانواده ها چنان بود که مسئولین آموزش و پرورش عکس العمل نشان ندادند." مقررات مصلی بر روی کف وضوچند اما نتیجه گیری روزنامه چنین است: "بچه ها هنوز هم در راه مدرسه کشته میشوند." "براستی چه وقت به این مرگ های دردناک خانه داده خواهد شد؟"

تا امانی مردم به این نوع قربانی ها محدود نمیشود. مگر چندی پیش نبود که در تبریز دستانی بر سر دانش آموزان آن فرو ریخت و عده ای از آنها را قربانی گرفت؟ "و کودک قربانی خانه های مست شدند." "خطرناک هالی دروازه غار را تهدید میکند." "عده ۲ ساله و محمد رضا ۴ ساله... در اطاق طبقه بالای خانه شماره ۲۷ گرم بازی بودند که ساختمان درهم کوبیده شد و بچه ها را در کام خود فروبرد." "در روز قبل نیز دو خانه کمی بالاتر از محل حادثه در روز درهم کوبیده شد و خوشبختانه قربانی نگرفت."

این شمارش را میتوان همچنان ادامه داد؟ سنا همه قربانیان عدم امنیت در ایران پایانی ندارد.

مردم همین ما در شمال بیماری، مواد غوراک، دوا و دارو، سبیل، سوانح گوناگون هیچگونه امنیتی احساس نمیکنند. از لحاظ سیاسی و اجتماعی وضع از این هم بدتر است. پلیس و ژاندارم میتوانند هرکس را که مظنون تشخیص دادند دستگیر کنند و در صورت مقاومت او را به گلوله بزنند. ماورین سازمان امنیت شب هنگام در خانه بخانه های مردم میزنند و آرایش خانه را برهم میزنند و افراد را فقط بخاطر ایجاد ارباب بسا خود می برند و آنها را آزار و شکنجه میدهند.

این ناامنی ها و هزاران مشکلات دیگر که این دستگاه هر روز هراسمت، هردقیقه برای مردم می آفریند، مردم را بستم آورده است. وضع کنونی همین ما حاکی از ناراضی شدن مردم از رژیم شاه است، حاکی از اینست که آتش در زیر خاکستر نهان است و آتشی که هر لحظه ممکن است گریزد و شعله های سوزان آن "ثبات و امنیت شاهرا بسوزاند."

عنوان مکاتبات
 X GIOVANNA GRONDA
 24030 VILLA D' ADDA/ITALY

حساب بانکی
 X GIOVANNA GRONDA
 CONTO 17549/11
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
 MILANO/ITALY

پیروز باد جنگ توده های خلق کامبوج

در پیرامون کودتای نظامی پرتقال

از دیگری از دست خواهیم داد * آیا میتوان روشنفکران این منظور خویش را بیان داشت ؟
در حقیقت روزروزی "لیبرال" پرتقال که از مدتها قبل به شکست حتمی خود در جبهه‌های نظامی پی برده و ضما در ناامین هزینه‌های هنگفت و ریز آفرین مخارج جنگهای تجاوزکارانه کشور خویش با مشکلات فراوانی مواجه گردیده بود در جستجوی یک راه حل سیاسی با روی کار آوردن اسپینولا و بخاطر حفظ منافع کلی خود به برخی گذشت‌های کوچک و جزئی تن داد .
بمبارت ساد متر هدف نهایی سرمایه‌داران پرتغالی جستجوی طریقه جدیدی است که غارت مستعمرات آفریقائی راهمچنان امکان‌پذیر گرداند .

خلق پرتقال با استفاده از تشدید تضاد در صفوف طبقات حاکمه این کشور که در کودتای نظامی ۲۵ آوریل تلویر یافت همچون سیلابی خشمگین بکوچه و خیابان ریخت و گینه و نفرت بی‌پایان خود را علیه سالازار و جانشین او کاسا قسانو بنمایش درآورد .

سناریوی کودتای نظامی توسط قشری از روزروزی "لیبرال" تنظیم گردیده بود که از یک سو بدم امکان پیروزی در جنگهای مستعمراتی پی برده و از سوی دیگر فروماندگی کشور خویش را نسبت بیکدیگر کشورهای اروپائی ناشی از هزینه‌های سنگین نظامی و فساد و پوسیدگی رژیم میدانست . اما خلق مستبدیده پرتقال به خلقی که مدت بیش از چهل سال طعم کبتورین آزادی و دموکراسی را نچشیده بود ، خلقی که بسا بدان هزاران کشته و سهرج ، با پرداخت مالیاتهای گزاف و باجهای گوناگون تمامی بار جنگهای بی‌حاصل مستعمراتی را بر دوش ناتوان خود حسن میکرد با استفاده از فرصت یا شعارها انقلابی خویش با میدان نهاد . روز اول ماه مه در لیسبون بیش از یک میلیون نفر یعنی تمام جمعیت پایتخت به تظاهرات خیابانی پرداخت . قطع قوری جنگهای مستعمراتی و آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی ، آزادی مطبوعات ، احزاب و سندیگها را خواستار گردید .

در آن روز یکی از جالب‌ترین ورزشهای دسته جمعی نیز توسط توده‌های خلق مرحله عمل درآمد و ورزش جدید و شکار مأمورین پید (سازمان "امنیت" دولت سابق پرتقال) نام گرفت . اگر یکی از آنها را یافتید همسایه‌ها را خبر کنید !
به این ترتیب همه محض اینکه مردم یکی از مأمورین پید را می یافتند دسته جمعی سر در پی او می نهادند و او را دستگیر میکردند تا به بیش از هشتصد نفر از بقیده رصفه ۳

رژیم فاشیستی پرتقال در سال ۱۹۶۶ در نتیجه بحران‌های عمیق اقتصادی و اجتماعی و بنشانه یگانه وسیله سرکوب مبارزات کارگران و دهقانان که در آن تاریخ به اوج خود رسیده بود بادست سرمایه‌داران بزرگ و صاحبان اراضی وسیع مستقر گردید . قوت‌الها و استثمارگران پرتغالی که از اتصا با ت بی در پی کارگران و شورشیهای متوالی دهقانان جانشان به لب رسیده بود رژیم فاشیستی سالازار را بیکم ظلمتند تسا "نظم و امنیت" را برقرار سازد و سودهای کلان آنان را از "مستبدین" کارگران و دهقانان در امان بدارد : سالازار در ۴۳ سال تمام در دست بنشانه سگ باوفا وظیفه پاسبانی را بر این املاک و کارخانه‌های اربابان خویش بنحو احسن به انجام رساند گنیه آزادیهای فردی و اجتماعی را از میان برداشت و شدیق ترین سانسورها را نسبت به جرائد و مطبوعات برقرار کرد . سندیگهای واقعی کارگران را ممنوع ساخت و بخصوص یکی از جنایتکارترین دستگاہهای پلیسی را بنام "پید" جهت کشف و درهم شکستن سازمان‌های کارگری و کمونیستی پایه‌گذاری کرد اما وظیفه او تنها به سرکوب خلق پرتقال خاتمه نیافت . برای درهم شکستن جنبش‌های آزادیبخش در مستعمرات آفریقائی پرتقال هرساله ده‌هزار جوان پرتغالی را از خانه و کاشانه خود دور ساخته بمسیر انبهای جنگ آفریقائو اعزام داشت رژیم فاشیستی پرتقال سالیان دراز جنبش‌های آزادیبخش را در آنکولا ، موزامبیک و گینه بیسائو و بخشهای سرکوب کرد . این سیاست جنایتکارانه بر روی نقشه‌های اقتصادی و اجتماعی پرتقال تأثیرات عمیقی باقی گذاشت و پرتقال را در صحنه جهانی سیاست منفرد ساخت . تخمیر رژیم در پرتقال نتیجه شکست سیاست مستعمراتی دار و دسته حاکمه پرتقال بود .

ژنرال اسپینولا رهبر کودتای پرتقال در کتابی بنام "پرتقال و آینده" آن که در فوریه گذشته انتشار یافت اشراف میکند که پیروزی نظامی پرتقال بر جنبش‌های مسلحانه خلقی و گینه آنکولا و موزامبیک امکان ناپذیر است و باید از طریق سیاسی بر آنها فاتح گردید و سپس راه اصلی را ارائه میدد که برپایه ایجاد یک سیستم فدراتیو دولت‌های بظاهر خود مختار نمایشو اسپینولا که دستپاچش تا اوج به خون زنان و کودکان آفریقا آغشته است ظاهرا رامل مجزبه آمیزی یافته که بد و ن از دست دادن یک وجب از سرزمین‌های مستعمراتی کشور پرتقال رای سرکشگی از باطلاق جنگهای مستعمراتی خارج گرداند . او میگوید : " اگر چنین راه حلی را نپذیریم بیش از پیش تجزیه گشته و همه سرزمین‌های آفریقائی خود را یکی پس

جنگ تجاوزکارانه شاه

خلق ظفار دیری است خصمانه علیه نظام پهلوی قرون وسطائی و اسارت ملی بی‌اخته است و اسلحه بدست باقیمانی میزبند . هیچ زانم اری نه منطقی و نه بین‌المللی ، قانوست عزم استوار او را درهم شکند . هیچ نیرویی را توانائی آن نیست که وی را به تن‌بدان به‌نظاره‌سید سلطان قابوس بازگرداند . سالهاست که خلق ظفار علیه دشمنانی بمزانب قوی‌تر با سازوبرگی بهتری جنگه ، یکی در سال است شاه و ارتش ایران نیز به صفوف دشمنان او افزوده شده است ؟ اما آنکه سرانجام از این جنگ پیروز بیرون خواهد آمد خلق ظفار است .

شاه ایران خود را در ماجرائی درگیر کرده است که جز شکست و ناامی فرجامی نمیتواند داشته باشد . او میداند که چگونه خلق قهرمان ویت نام نیروی عظیمی مانند نیروی آمریکا را بر او در آورد ، او بی‌بند چگونه جنگ مستعمراتی کمالها است در موزامبیک ، آنکولا و گینه بیسائو جریان دارد دولت فاشیستی پرتقال را به ورشکستگی و نابودی کشانید . او آزبده را با زهم میآزماید . آیا تصور میکند سرنوشته بهتری نصیب او خواهد شد ؟

در جبهای که میان حق و باطل ، میان نو و کهنه ، میان نیروی شرقی و نیروی ارتجاعی درگرفته است ، آنچه پیروز است حق است ، نو است و نیروی شرقی است . این قانسون تکامل تاریخ است و سراسر جریان تکامل جامعه بشری صحت آن گواهی میدهد . تلاش نیروهای ارتجاعی برای جلوگیری از تکامل تاریخ و دست و پا زدن مذبحی است که لحظات واپسین زندگی خود را میگذراند .

شاه و مطبوعات مزدور و اعاکردند که ارتش ایران جاده استراتژیکی مستط به سلالمرا گشوده و " اختراقی کسب کرده است " ؛ " منابع عسانی میگویند سرزمین عمان اینک از قبضو شورشیان پاک شده و بقایای چریکها که رقم آنان اندک است حملات خود را از مناطقی در داخل خاک بین جنوبی و همپرز ظفار بحمل میاورند . " چه درونهای بزرگی ! اگر گفته شاه و " منابع عسانی " صحیح است دیگر چه حاجت بود که سلطان عمان برای درخواست کمک بیشتر رنج سفر به تهران را برخود هموار سازد و دیگر چه حاجت است که " سلطان قابوس در جلب تکبهای مادی و معنوی بقیه کشورهای خلیج فارس کوشش کند . (اطلاعات ۱۱ اسفند ۵۲)

شاهد زنده این دروغ‌نهادت یکی از مبارزان ظفاری است : " چهارماه از هجوم سپاهیان شاه به عمان میگذرد و آنها موفق نشده‌اند " جاده سرخ " را که جاده استراتژیکی مهم است و سلاخ با تخت را به مسقط مربوط میکند در دست خود بگیرند . برکس و نیروهای آزادیبخش ما پایگاههای سپاهیان ایران را در محاصره گرفته‌اند و تقریبا در همجا اینکار در دست انقلابیون است . ممکن است تجاوزان از لحاظ اسلحه برتری داشته باشند ، اما آنها در برابر مبارزات انقلابی که بیاد خلق ما ریشه گرفته است ناتوانند . " سپس به افتنا این دروغ دیگر می‌پردازد که انقلابیون ظفار حملات خود را از داخل خاک بین جنوبی بحمل میآورند : " عملیات مبارزان ما از جمهوری توده‌ها یمن نیست ، از مناطق آزاد شده است . این واقعیت را هیچکس نمیتواند انکار کند . این ما هستیم که درباره مبارزه خود تصمیم میگیریم و نه دیگران . "

انگین ارتش‌های انگلستان ، ایران ، عمان و اردن با تانک و توپ و هواپیما و ناوچنگی برای سرکوب خلق ظفار برای سرکوب بقایای چریکها که رقم آنان اندک است دست بست یگدیگر داده و آهن و آتش بر سر اعلالی منطقه فرو میزنند ، زنان و کودکان بی‌پناه را می‌کشته و بقیده رصفه ۳

زیب و زیور انسان بلشویک غرور و خود پسنندی نیست ، تواضع و فروتنی است . استالین

امنیت برای غارتگران - ناامنی برای مردم

نتیجه معکوس می‌بخشد مبارزات مردم و نیرو و هسای انقلابی تقویت میشود و کمترین میباید . اگر سرمایه‌داران بزرگ داخلی و خارجی قلمراه برکت جنایات رژیم از " امنیت " برخوردارند و در مقابل برای مردم مبین ما هیچگونه امنیتی وجود ندارد ، دولت و نیروهای تأییدی در ایجاد و حفظ امنیت برای مردم وظیفه‌های خود نمی‌شناسند . شاه به " امنیت تخلیخ فارس و شیخ نشین عمان می‌اندیشد اما در کشور او ، در پایتخت او امنیت نیست ، بر تعداد جنایات و مرگ و میر بطور شگفت‌انگیزی افزوده میشود ، هیچکس برای خود و فرزند ان خود احساس امنیت نمیکند فرزند خرد سالی که ضیح بقصد رقت‌پدر رسد خانه را ترک میکند یا در کوچه مشغول بازی است معلوم نیست گرفتار سرزوتت نگا نشود و دوباره بشانه بازگردد . وضع آنچنان وخیم است که اطلاعات همدار میدهد : " مواظب فرزند اتانان باشید ! " وقتی در تابستان گرم در خانه خفته‌اید و فرزند شما در کوچه بازی میکند خطر رینکد می‌او است .

به روزنامه‌های اطلاعات و کیهان نظری بیفکنید ، کشور را است که به‌اظلائی درباره کشدن فرزند خرد سال یا نوجوانی برنخورید که والدین آنها با عجز و الحاح از همه می‌طلبند بقیده رصفه ۳

شاه و زمام‌داران رژیم تبلیغات خود برای جلب سرمایه‌های خارجی بر روی " ثبات و امنیت " ایران بعنوان مساعدترین عامل برای سرمایه‌گذاری اصرار میورزند . " ثبات و امنیت " به این معنی است که فشار و اختناق با شدتی که در ایران برقرار است همچنان حفظ خواهد شد . شاه با سرکوب مبارزات خلق میخواهد اینگونه و انبوس سازد که محیط اجتماعی ایران آرام است و هیچ صدائی با دستی علیه غارتگران خارجی و داخلی بلند نخواهد شد . شاه امنیت غارت و استثمار را در برابر میا و ز تا خلق در قبال اتصا با ت کارگران تضمین میکند .

تمام تلاش و تکاپوی سازمان امنیت و پلیس در اینست که بمیبند و کشف کند که کدام عناصر و نیروها در کجا بجهتک بخاطر آزادی و استقلال میوززند تا بلافاصله آنها را به بندد کند و بسوی شکنجه‌گاهها ، دادگاههای نظامی و جوبه‌های اعدام کبیل دارد . رژیم ایران بخاطر تأمین غارت و استثمار امپریالیست‌ها از تبدیل ایران به کورستانی آرام پروائی ندارد حال تا جمعد با استفاده از ترویر و اختناق میتواند به ایس هدف خود دست یابد موضوع دیگری است . روشن است که زیر و سر نیزه‌ها نسبتا به آرامش و امنیت نمی‌انجامد بلکه توده‌های مردم را هر روز بیشتر و بیشتر طبع برمی‌انگیزد . تلاش رژیم

نبرد بخاطر آزادی و استقلال از مبارزه با رونیونیسم جدا نیست !